مصدر	معنی مصدر	حاصل مصدر	ظرف مصدر	ماضی مطلق	حال	امر	اسم فاعل قیاسی	اسم فاعل سماعی	اسم مفعول
هشتن	چھوڑنا			هشت					هشته
هلیدن	چھوڑنا			هلید	می هلد	بهل	هلنده		هلیده
باب یای تحتانی									
یارستن	سکنا	یارائی		یارست					یارسته
یافتن	پانا			یافت	مییابد	بیاب	یابنده	کامیاب	یافته
خاتمه									

هر مبتدی را لازم است که صرف کبیر تمامی مصادر لازم و متعدی را بطریق مرقوم لصدر محفوظ بر زبان کند تا در چند روز قوت استخراج مشتقات و ملکهٔ خواندن عبارات بهم رسد و امید که مولف را از دعای خیر محروم و منسی نسازند مصرعه بر کریمان کارها دشوار نیست

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى الْاِنْعَامِ وَالصَّلٰوةُ عَلٰى مُحَمَّدٍ خَيْرِ الْاَنَامِ
وَاٰلِهِ الْكِرَامِ وَصَحْبِهِ الْعِظَامِ اِلٰى يَوْمِ الْقِيَامِ

تمت

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

تشریح الحروف

در مطبع جعفری جعفر شیخ علی بطبع بنمود

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحيم

گویم توحید خدا این بعد نعت مصطفی

پس بهر نفع طالبان مقصود را سازم ادا

فاعل تکلم اتصال اشباع قسم مصدر دعا

حرف الف

مفعول زاید حسن پس نسبت لقب ندبه ندا

تصغیر استمرار تنوین جمع عطف و شکل یا

مبدل بحرف جار وال و اویا من بعدها

مع با وجود آغاز از سو قدر کی تجرید در

زاید تقابل وفق را قرب و سبب تشبیه بر

نظامی

بذله قسم تمیز استعانت صله بعدش اسم با
[illegible]
مع باوجود و عطف سوا و تقابل بازتا
[illegible]
زنهار تنبیه وعده تعلیق و شرط و انتها
[illegible]
زبهر اختصار علت خود و دانهم بیان تا را ابتدا
[illegible]
مفعول زائد باشد و دیگر خطاب ای خوش مقال

مانند و دیگر تحتیه کا غذ بدل با جیم و دال	
[illegible]	
تعظیم و تحقیر علت بیش اجمال چیز هر چه چرا	
[illegible]	
تفصیل تصغیر و تساوی آرزو حیرت دلا	
[illegible]	
مفعول له فی به اضافت از انداز جانب برای	
[illegible]	
زائد مرادان فاعل و مفعول باشد همچو جامی	

[illegible]

بحث شین

علت بیان دُرّ ابتدا زائد تجاوز نقص وشین

[illegible]

مصدر اضافت زائد ومفعول خود شد بالیقین

[illegible]

تمثیل عطف علت بیان بل رحم زائد هم دعا

[illegible]

بحث کاف

تعریف ربط وجا شبه ونفی تر کر شرط یا

[illegible]

تصغیر وتحقیر هر کس معترضه وعظمت کلام

[illegible]

بحث میم

قلت نتیجه تعدد میم از بهر متکلم مدام

[illegible]

مفعول فاعل نسبه خود بستم اضافت پس تمیز

[illegible]

تانیث زائد نفی چه حاضر چه غائب بالیقین

[illegible]

بحث نون

تردید مصدر نفی وتثبیت ربط وجمع وحالیه

[illegible]

زائد چو استفهام واو مع قسم تصغیر که

[illegible]

بحث واو

[illegible]

زائد تقابل شبه حال عطف و لزوم اشمام تا

تخفیف و مفعول له است و تذبذب و توسل ای فتا

مفعول فاعل شبه وقف اسم و لیاقت عطف و آن

زائد تعین تانیث اضافی حال مصدر شبه خوان

مصدر تکلم شبه فاعل وحده مفعول و خطاب

تنکیر و تعظیم و صفت تحقیر اضافت ابیات

زائد لیاقت جمع اسم مقدار است و پس

تخفیف هستی شبه و تخصیص از زوای نکته رس

بر در فرا اندر فرو مر خود همی گاه اندرون

می بازان ز از هم و این فراز از هر درون

کلمات بمعنی فاعل

[illegible]

در معنی فاعل بود گر ار آن ای دلربا

[illegible]

بحث کلمات بمعنی جای وابوی

لاخ وستان و بار و سار و زار در معنی جا

[illegible]

بحث کلمات تشبیه

سان وار آسا سار وش وان و مذون مانند وفش

[illegible]

وش وسیس نخو چون بره شل و مذید و بجویش

[illegible]

بحث کلمات بمعنی رنگ

گون فام و گونه وام و بام و لون و رنگ و چهره خوان

[illegible]

بحث کلمات بمعنی

گین ناک آگین پر بین و مند و مشحون ای جوان

[illegible]

کلمات بمعنی

آیا کجا کی کاج چه بو کاش و دیگر کاشکی

[illegible]

آگاه باش و یاد و باد هان مین الاهی بیشکی

[illegible]

بحث کلمات استفهام

چون کی کجا آیا گدا مین کیست که چند و کدام

[illegible]

چه چیست کو بس هست استفهام را سه هشتم نام

[illegible]

انکاری و تقریری استفهامی امدای جوان
[illegible]
بشمار هر یک امثال از بیتهای کاملان
[illegible]
چون چو از و گرچه اگر هر چند هم ارچه و گو
[illegible]
ارچه اگر چند است پس کلمات است راک گو
[illegible]
لیکن مگر لاکن ولی اما و لیک و لیک خوان

بحث کلمات شرط

بحث کلمات استدراک

[illegible]

آری نعم هان و بلی الفاظ ایجاب ای جوان
[illegible]
هان زنهر و نهی بخ بخ اشنت و حبذا
[illegible]
شاباش شکن شکن وه و بلی و مرحبا
[illegible]
الا و را غیر و سوا بیرون مگر جز پس بدون
[illegible]
ان انه و یه آراک بن با و یه نسبت چون

بحث کلمات ایجاب

بحث کلمات تحسین

بحث کلمات استثنا

نسبت و ... کلمات بحث

تصغیر چه کاف ویژه اور خدا ور مند گار

شایستگی و آرانه گان و ارنده بان و وان دار

که واو در ور ساکن و ما قبل او ضمه بود

علت از زیر از زیرا که زیرا چرا که سبب شود

ور معنی شاید بود تحقیق و استثنا گر

گفتی و گوئی کوئیا پنداریست و گویا دگر

مفعول پنج آمد بدان مطلق له مع فی و به

دانا مثال جمله را در گوش جانت جای ده

الحمد لله رب العالمین

که کتاب افادت انتساب متانت اکتساب الموسوم به تشریح الحروف بالوف
فوائد مخفوف کیمپ کانپور محله پتکاپور متصل احاطه کرنیل محمد زمان خان بسعی
کارکزاران مطبع جعفری شیخ جعفر علی ولد شیخ قاسم علی سرهندی بتاریخ بست و
چهارم شهر ذی الحجه سنه ۱۲۶۹ هجری مجلی بزیور طبع شد والحمد لله فی البدایة والنهایة

غزل

غلام نرگس مست تو تاجدارانند	خراب باده لعل تو هوشیارانند
گذر بکن چو صبا بر بنفشه زار و ببین	که از تطاول زلفت چه سوگوارانند
نه من بر آن گل عارض غزل سرایم و بس	که عندلیب تو از هر طرف هزارانند
ترا صبا و مرا آب دیده شد غماز	وگرنه عاشق و معشوق رازدارانند
بزیر زلف دوتا چون گذر کنی بنگر	که از یمین و یسارت چه بیقرارانند
تو دستگیر شو ای خضر پی خجسته که من	پیاده میروم و همرهان سوارانند
ز نقش چهره عشاق میتوان دیدن	که ساکنان در دوست خاکسارانند
نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو	که مستحق کرامت گناهکارانند
برو بمیکده و چهره ارغوانی کن	مرو بصومعه کانجا سیاهکارانند
خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد	که بستگان کمند تو رستگارانند

ایضا

گفتم که خطا کردی و تدبیر نه این بود	گفتا چه توان کرد چو تقدیر چنین بود
گفتم که بسی خط جفا بر تو کشیدند	گفتا همه آن بود که در لوح جبین بود
گفتم که قرین بدت افکند بدین روز	گفتا که مرا بخت بد خویش قرین بود
گفتم که بسی جام طرب خوردی ازین پیش	گفتا که شفا در قدح بازپسین بود
گفتم که تو ای عمر چرا زود برفتی	گفتا که فلانی چکنم عمر همین بود
گفتم ز من ای ماه چرا مهر بریدی	گفتا که فلک با من بر مهر بکین بود
گفتم که بوقت سفرت بود چه رفتی	گفتا که مگر مصلحت وقت درین بود
گفتم که ز حافظ بچه حجت شده ای دور	گفتا که همه وقت مرا داعیه این بود

کمترین قمرالدین خو	این میر حمزه علی تحریر نمود

ماشاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم

رساله الف کثرت

در مطبع مسیحائی در مقام کانپور طبع شد